

مدیر برنامه خاورمیانه و شمال آفریقا در انستیتو فرانسوی روابط بین‌المللی در گفت‌وگو با «شرق»:

الجزایری‌ها تمایل به تکرار تجربه بهار عربی ندارند



نواژن اعتضادالسلطنه

تنها یک کشور در شمال آفریقای آشفته، دست‌نخورده و باثبات باقی مانده است: الجزایر. در جزیره آرامش شمال آفریقا «عبدالعزیز بوتفلیقه» از معذور رهبران دوران پس از استقلال کشورهای منطقه از استعمار فرانسه است که هنوز در قدرت باقی مانده است. بوتفلیقه بیمار حتی روی صندلی چرخ‌دار هم برای چهارمین بار در سال ۲۰۱۴ میلادی بر مسند ریاست جمهوری تکیه زد.
باین‌حال، شرایط بی‌ثبات امنیتی در الجزایر و کھولت سن شخص «بوتفلیقه»، آینده آن کشور را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. برای یافتن پاسخ پرسش‌های مطرح درباره چشم‌انداز سیاسی الجزایر در دوران پس از مرگ «بوتفلیقه»، با «منصوریه مخفی»، مدیر برنامه خاورمیانه و شمال آفریقا در انستیتو فرانسوی «روابط بین‌المللی» (IFRI)، گفت‌وگو کردیم. این پژوهشگر سیاسی پیشین در دانشگاه نیویورک، معتقد است تجربه خشونت‌بار جنگ داخلی در الجزایر سبب شده تا الجزایری‌ها مایل به تکرار تجربه بهارعبی نباشند و منتظر بمانند تا نظام سیاسی آن کشور از درون دچار ریزش شود.

❧ **تأثیر میراث استعمار فرانسوی در وضعیت کنونی سیاسی و اجتماعی الجزایر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ می‌دانیم بوتفلیقه برای درمان نیز در فرانسه بود. میزان تأثیرگذاری و نفوذ فرانسه در الجزایر امروز تا چه میزان است؟ این تأثیرگذاری در آینده الجزایر پس از بوتفلیقه، چگونه خواهد بود؟**

در دوران امپراتوری فرانسوی، الجزایر سال‌های بسیاری استعمار را متحمل شد و یکی از مهم‌ترین مستعمره‌های فرانسه بود. ۱۳۲ سال استعمارگری فرانسوی با جنگی هفت ساله از بین رفت، جنگی که پس از پایان، زخم بازمانده بسیاری را برجای گذاشت. از آن زمان الجزایر قاعده نسل‌کهن‌سال مبارزان ملی‌گرا اداره شد که برای کسب استقلال از فرانسه، جنگیده بودند. خاطره دوران استعمار فرانسه و مبارزه علیه آن به طور متناوب از سبوی نظام سیاسی مستقر در الجزایر استفاده شده و حتی مورد دست‌کاری قرار گرفته است.
باین‌حال، نسل‌های جدید الجزایری‌ها با بی‌تفاوتی نسبت به آن دوره زمانی از تاریخ کشورشان می‌نگرند و بیشتر مواجه با مسائل اجتماعی و اقتصادی‌ای هستند که با آنها دست‌به‌گریباند.
باین‌حال، میراث استعمار فرانسه در الجزایر هنوز زنده است و خاطره جمعی دوران استعمار و جنگ در حافظه تاریخی الجزایری‌ها باقی مانده است. نسل‌های جوان‌تر شهروندان فرانسوی با خاستگاه الجزایری، به طور متناوب به خاطرات والدینشان اشاره می‌کنند و اینکه سیاست داخلی فرانسه در برخی مواقع تحت‌تأثیر «مهاجران» یا شهروندان مستعمره‌ها قرار گرفته است.

در نتیجه، ۵۰ سال پس از استقلال الجزایر، هنوز هم می‌توان بحث درباره سیاست داخلی فرانسه و الجزایر را مشاهده کرد. این موضوع به طور مداوم از سوی دولت الجزایر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و آنان خواستار عذرخواهی دولت فرانسه دراین‌باره هستند. از سوی دیگر، نکته مهم آن است که با وجود حافظه سنگین تجربه استعمار که میان دو کشور وجود دارد، فرانسه و الجزایر هنوز هم در نظر بازگانی و تجاری با یکدیگر همکاری نزدیکی دارند. به دلیل ارتباطات فرهنگی میان دو کشور به‌خصوص از جنبه ارتباط زبانی، رسانه‌ای و ادبی، نفوذ فرانسه در الجزایر قابل توجه بوده و برای سال‌ها اهمیت آن حفظ خواهد شد.

❧ **در جبهه نجات ملی الجزایر، اختلافی میان اعضای نسل قدیمی و نسل جدید وجود دارد؟ آیا امکان اصلاحات در الجزایر توسط نسل جوان وجود خواهد داشت؟**

همان‌طوری که پیشتر نیز اشاره کردم، نسل‌های جدید در الجزایر از آن تجربه تاریخی پیشینی بیشتر فاصله گرفته‌اند، باوجود آنکه آن گروهی که در فرانسه زندگی می‌کنند، هنوز هم خاطرات گذشته را با خود یدگ می‌کشند، چراکه احساس طردشدگی و به حاشیه رانده‌شدن در زندگی روزمره‌شان کرده و احساس می‌کنند راهی مشابه با پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایشان را می‌پیمایند که تحت‌کنترل نظام استعماری فرانسوی قرار داشتند.

به گمانم امکان اصلاحات در الجزایر در سال‌های آینده وجود خواهد داشت باین‌حال، امیدوارم این موضوع، بیشتر متمرکز بر بهبود کیفیت زندگی شهروندان الجزایری باشد.

❧ **رابطه کنونی دولت الجزایر با روسیه و آمریکا چگونه است؟ آیا پس از مرگ بوتفلیقه، باید انتظار تغییراتی جدی در سیاست خارجی الجزایر را داریم؟**

رابطه با آمریکا برای الجزایر اهمیت بسیار زیادی دارد: رابطه میان دو کشور نه مبتنی بر تجارت و اقتصاد بلکه تمرکز بر مسائل امنیتی است به‌خصوص آنکه آمریکایی‌ها در این زمینه از مهارت بالایی برخوردارند و می‌توانند به الجزایر یاری رسانند. با وجود این، الجزایر در گذشته از حمایت‌های بسیار زیاد شوروی بهره برده بود (در فاصله جنگ و پس از استقلال و دوران بازسازی کشور) و بوتفلیقه در طول دو دهه گذشته تلاش کرده تا روابط الجزایر را طی دو دهه گذشته با طرفین خارجی، مستحکم باقی نگه دارد.

دراین‌میان، روسیه مهم‌ترین صادرکننده اسلحه و تجهیزات نظامی به الجزایر است و هر دو کشور در بسیاری از مسائل بین‌المللی درک مشترکی دارند به‌خصوص در زمینه جنگ در سوریه، جنگ علیه بنیادگرایان مذهبی و… به دلیل وجود چنین پیوندهای اساسی‌ای، به گمانم دلیلی وجود ندارد که منتظر وقوع تغییرات اساسی در سیاست خارجی الجزایر در دوران پس از بوتفلیقه باشیم. الجزایر به ایجاد توازن در رابطه با غرب و روسیه ادامه خواهد داد این در شرایطی است که «پوتین» نیز از این موضع الجزایر راضی است و قدر آن را می‌داند.

❧ **در ماه‌های اخیر دیدارهایی میان مقام‌های بلندپایه دولت الجزایر با اعضای جبهه نجات اسلامی انجام شده است. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

دولت الجزایر به این نتیجه رسیده که باید با واقعیت مواجه شود و با جبهه نجات اسلامی الجزایر یا برخی از عناصر آن روابطش را بازسازی کند و بحث درباره این موضوع در داخل هیات حاکمه الجزایر ادامه دارد. الجزایر برای ادغام و ایجاد ائتلاف میان احزاب و گروه‌های لیبیایی تلاش کرده و درصدد است تا امکان تقاهم سیاسی در داخل را نیز فراهم کند.

هیچ کس نمی‌تواند احزاب اسلامی را نادیده گیرد، چراکه آنان بخشی از جامعه هستند؛ در جایی که ویژگی‌های اسلامی در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به چشم می‌خورد و بخشی از هویت الجزایر است.

❧ **هم‌اکنون از میان ارتش، حزب و نیروهای امنیتی، کدام‌یک در الجزایر دست بالا را دارند؟ ساختار سیاسی الجزایر به چه شکلی تنظیم شده و اداره می‌شود؟**

ارتش الجزایر دهه‌هاست که مهم‌ترین بازیگر سیاسی رو و پشت صحنه

آن کشور بوده است. باین‌حال، تحت زمامداری «بوتفلیقه» از نفوذ نظامیان الجزایری تا اندازه‌ای کاسته شده است. شواهدی وجود دارند که ژنرال‌هایی در روزگاری رئیس‌جمهوری الجزایر از آنان برای تحکیم و تثبیت قدرت خود استفاده کرده بود، مایل به عقب‌نشینی از موضع قبلی و پذیرش قاعده بازی کنونی هستند. بوتفلیقه بسیاری از ژنرال‌های پیشین ارتش الجزایر را مجبور به بازنشستگی کرده است و این احساس در نسل‌های جوان‌تر نظامی در الجزایر ایجاد شده که ارتش برخلاف سال‌های گذشته، نباید در مسائل مختلف مداخله کند.

باین‌حال، دستگاه اطلاعاتی الجزایر (دی‌آراس) هنوز هم به عنوان پرنفوذترین نهاد باقی مانده است. این در حالی است‌که بوتفلیقه در سال‌های اخیر تلاش کرده بود تا نیروهای امنیتی را به حاشیه براند اما موفق نشده است. پارلمان هیچ صدا یا قدرتی ندارد که بخواهد عرض اندام کند در نتیجه، در‌حال‌حاضر ریاست‌جمهوری مهم‌ترین بازیگر سیاسی در سیاست الجزایر است و این مهم‌ترین دستاورد بوتفلیقه پس از بازسازی الجزایر بوده است.

❧ **مانع اصلی در مسیر دموکراسی در الجزایر چیست؟ آیا گروه‌های جامعه مدنی در الجزایر قادر به کمک به پیشبرد دموکراسی هستند؟**
به نظر من مهم‌ترین موانع در مسیر رسیدن الجزایر به دموکراسی، مواردی چون فساد همه‌گستر، وزن سنگین بخش انرژی و فعالان آن، فقدان تنوع در حوزه اقتصادی، عدم وجود یک سیستم قضائی مستقل، نابرابری‌های گسترده به‌خصوص در شهرستان‌ها و مناطق حاشیایی، نظام آموزشی توسعه‌نیافته، فقلت از رسیدگی به مسائل بخش‌های جنوبی کشور که باعث افزایش دامنه اعتراضات در دسامبر گذشته شد و همچنین مسائل امنیتی و لزوم مبارزه با گروه‌های تروریستی، بوده‌اند. مانند احزاب اپوزیسیون، گروه‌های جامعه مدنی در الجزایر سازمان‌یافته نیستند. اکثریت مردم الجزایر دارای فاصله‌ای جدی با نظام سیاسی هستند که فاسد و دروغ‌گو قلمداد می‌شود. به همین دلیل، نوعی دزدگی نسبت به سیاست در الجزایر احساس می‌شود. برخی گروه‌ها در آن کشور تلاش می‌کنند نظرات خود را بیان کنند (برای مثال، جنبش «برکات» که در طول دوران مبارزات انتخاباتی گذشته حضور داشت) باین‌حال، چنین گروه‌های بسیار ضعیف هستند و اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند. باین‌حال، قیام مردمی در جنوب الجزایر علیه بهره‌برداری‌های شرکت گاز «شل»، نشان داد گروه‌های جامعه مدتی می‌توانند با پیرنگردن برخی مسائل خاص، مطالباتشان را پیگیری کنند.

❧ **خاطره دوران استعمار فرانسه و مبارزه علیه آن به طور متناوب از سوی نظام سیاسی مستقر در الجزایر استفاده شده و حتی مورد دست‌کاری قرار گرفته است. باین‌حال، نسل‌های جدید الجزایری‌ها با بی‌تفاوتی به آن دوره زمانی از تاریخ کشورشان می‌نگرند و بیشتر با مسائل اجتماعی و اقتصادی دست‌به‌گریباند**

❧ **به نظرتان پس از مرگ بوتفلیقه کدام جهره‌ها شانس جانشینی را دارند؟**

هیچ‌کسی نمی‌تواند به این پرسش پاسخ دهد، چراکه بوتفلیقه جانشین مشخصی ندارد و نظام سیاسی مستقر در آن کشور نیز این موضوع را مدیریت کرده و اجازه نمی‌دهد هیچ حزب یا شخصیت سیاسی‌ای مطرح شود تا مردم، آن را به عنوان جانشین پس از بوتفلیقه قلمداد کنند. برخی تحلیلگران معتقدند «سعدیه» برادر بوتفلیقه پس از او به‌قدرت خواهد رسید. باین‌حال، هیچ‌گونه تضمینی دراین‌باره وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از الجزایری‌ها باوجود نسبت خوشاوندی او با بوتفلیقه، تحقق این سناریو را ترجیح می‌دهند. باین‌حال، به خاطر داشته باشیم که احتمال ظهور نامزدهایی از درون عرصه سیاسی داخلی الجزایر و همچنین از خارج از آن کشور وجود خواهد داشت. برخی نامزدها از میان الجزایری‌های مقیم فرانسه مطرح خواهند شد که شهروندی دوگانه، دارند برای تشکیل دولت جدید، خود را نشان خواهند داد.

❧ **چرا برخلاف دیگر کشورهای شمال آفریقا توان بهارعبی به الجزایر نرسید و بوتفلیقه در قدرت باقی ماند؟**

خلاف تونس و لیبی، الجزایر گذار به سوی دموکراسی را از اواخر دهه ۸۰ میلادی آغاز کرد. خلاف تونس و لیبی، الجزایر تجربه جنگ داخلی را در طول یک دهه گذشته داشته است و برخلاف تونس و لیبی، مردم الجزایر هرگز بر این باور نیستند که با کناره‌گیری رئیس‌جمهوری از قدرت و سرنگونی دولت، تمام مشکلات‌شان حل خواهد شد.

آنان اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که درحال‌حاضر امکان فروپاشی کل این سیستم وجود ندارد، بلکه باید صبر کنند تا نظام از درون دچار ریزش شود. الجزایری‌ها تجربه دهشتناکی از خشونت ناشی از جنگ داخلی یک‌دهه‌ای را داشته‌اند همین موضوع و آسیب‌های روانی آن سبب شده تا آنان در برابر هرگونه قیامی واکنشیه شوند.

❧ **آیا اعتقاد به اسلام‌گرایان الجزایر در میان مردم آن کشور وجود دارد؟ اشتباهات اسلام‌گرایان الجزایر در گذشته چه بوده است؟**

جهان



هرروز تعداد بیشتری از مردم الجزایر به این نتیجه می‌رسند که اسلام‌گرایان بخشی از جامعه هستند و باید به‌عنوان یک طیف سیاسی اجازه فعالیت داشته باشند. باین‌حال، بسیاری از الجزایری‌ها در‌کشوری (الجزایر) زندگی می‌کنند که به‌عنوان سکولارترین کشور عربی در منطقه شناخته شده است و به همین خاطر، اسلام‌گرایا را ایدئولوژی خطرناکی قلمداد می‌کنند که نباید جایی در سیاست الجزایر داشته باشد. اسلام‌گرایان صبورانه و محتاطانه روی نسل‌های جوان کار کرده‌اند تا پاسخی برای نیازهای مشترک هویتی به‌جوانان ارائه دهند. ناامیدی از ملی‌گرایی و سرخوردگی از سوسیالیسم، سبب شده بسیاری از الجزایری‌ها در جست‌وجوی هویتی باشند که خواهان سازگاری و همزیستی مسالمت‌آمیز با اسلام است.

اسلام‌گرایان در گذشته خطایی را مرتکب نشده‌اند، چراکه آنان هرگز اجازه پیدا نکردند تا به قدرت دست یابند و تجربه شکست و موفقیت در عرصه زمامداری را داشته باشند. باین‌حال، پس از استقرار دموکراسی در الجزایر، آنان خود را پیدا خواهند کرد و خلاف تجربه تاری که پس از پیروزی در سال ۱۹۹۱ میلادی داشتند، خواهند توانست در بازی سیاسی مشارکت کنند. در زمانی که اجازه مشارکت سیاسی به آنان داده نشد، فراخوانی برای قیام صادر کردند و درنتیجه، آن خشونت‌ی به‌بار آمد که زخم‌های عمیقی را بر جای گذاشت. خاطره خشونت‌ی که مردم الجزایر در فاصله آن دهه سیاه تجربه کردند، هنوز هم زنده است و همین موضوع می‌تواند چرایی در آغوش‌نکشیدن بهارعبی از سوی الجزایری‌ها را آشکار کند.

❧ **خطر بنیادگرایی و تروریسم در الجزایر تا چه میزان جدی است؟ آیا امکان تشدید آن پس از مرگ بوتفلیقه، وجود دارد؟**
تهدیدات تروریستی جدی هستند و دولت برای مقابله با آن غزمی راسخ دارد. الجزایر تجربیات زیادی را از مبارزه طولانی‌مدت علیه تروریست‌های عضو گروه «مسلمح اسلامی» در دهه ۹۰ میلادی فراگرفت با این حال، تروریسم در الجزایر هرگز ریشه‌ن‌کن نشده است. الجزایر هنوز هم مهم‌ترین هدف برای حملات احتمالی گروه تروریستی «القاعده در مغرب اسلامی» است. اکنون گروه‌های تروریستی الجزایری که گمان می‌رود به داعش ابراز وفاداری کرده‌اند، سبب شده‌اند تا تهدیدات تروریستی جدی‌تر از گذشته شود. با گسترش فعالیت‌های داعش در لیبی و تشدید هرج‌ومرج در آن کشور، این موضوع نه‌تنها برای الجزایر، بلکه برای تمام کشورهای شمال آفریقا تهدیدی جدی قلمداد می‌شود. تمام کشورهای منطقه در سال‌های اخیر تجربه حملات تروریستی جدی‌ای را داشته‌اند: مراکش (۲۰۱۱)، آلمانس الجزایر (۲۰۱۳) و باردو تونس (۲۰۱۵).

❧ **برخی گزارش‌های منتشرشده از حمایت احتمالی الجزایر از دولت سوریه خبر می‌دهند. دو کشور چه نسبت و رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟**
الجزایر از آغاز بهارعبی با دیده تردید و بدبینی به آن پدیده می‌نگریست. دولت الجزایر بر این باور بود که گروه‌های تروریستی یا احزاب اسلامی در تلاش هستند تا با استفاده از وضعیت شکننده و خلا ایجادشده ناشی از فروپاشی نظام‌های سیاسی، قدرت را در دست گیرند. همچنین الجزایر با پایبندی به اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، مخالف هرگونه فراخوان قدرت‌های خارجی برای کناره‌گیری او از قدرت یا سرنگون‌کردن دولتش بوده است. دراین‌خصوص الجزایر هم‌راستا با مسکو است و همواره از راه‌حل سیاسی و نه نظامی برای رفع بحران در سوریه حمایت کرده است.

❧ **آیا مرگ بوتفلیقه تأثیری بر روابط رژیم اسرائیل و الجزایر خواهد گذاشت؟**

رژیم اسرائیل به‌مراتب پیش از هر بازیگر دیگری در منطقه از آنچه در نزدیک‌ترین مرزهایش با کشورهای پیرامونی‌ای ازجمله الجزایر در حال روی‌دادن است، احساس نگرانی می‌کند. دو کشور با یکدیگر روابط گرمی نداشته‌اند تا به یاد داشته باشیم که الجزایر حامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود و در دوران ریاست الجزایر در مجمع‌عمومی سازمان‌ملل متحد بود که «عرفات» سخنرانی‌اش را در سال ۱۹۷۴ میلادی در آن نهاد بین‌المللی ایراد کرد.

باین‌حال، درحال‌حاضر حتی اگر اکثریت افکار عمومی الجزایر نیز با شهرک‌سازی‌های رژیم اسرائیل و سیاست‌های آن رژیم در قبال فلسطینی‌ها در اراضی اشغالی و نوارغزه مخالف باشند، بازهم مسئله فلسطین مهم‌ترین موضوع در الجزایر نیست. الجزایری‌ها دغدغه عمده‌شان مسائل امنیتی در نزدیکی مرزهایشان است. در صورتی که نسل تازه‌ای از رهبران در الجزایر به قدرت برسند و جایگزین مقام‌های جبهه نجات ملی شوند که به طور تاریخی بر اوضاع مسلط بوده‌اند، احتمال آن وجود دارد که رویکرد تازه‌ای از سوی آنان نسبت به رژیم اسرائیل اتخاذ شود و در این سیاست پیشین، تجدیدنظر صورت گیرد. همه اینها احتمالات هستند و قطعیت ندارند.

باین‌حال، هم‌اکنون و ظرف سال‌های آینده، الجزایر اولویت‌های دیگری دارد و بهبود روابط با رژیم اسرائیل، در زمره مهم‌ترین آنها نخواهد بود.

❧ **نکات مثبت و منفی دوران زمامداری بوتفلیقه از دید شما چه مسائلی بوده‌اند؟**

بهترین جنبه کارنامه دوران زمامداری «بوتفلیقه» کمک او به پایان یافتن جنگ داخلی و منفی‌ترین جنبه زامداری‌اش، شکست او در ریشه‌کن‌کردن فساد در الجزایر بود.

بازی با واژگان سیاسی

جورج ویلمرز*

در زمان اتحاد جماهیر شوروی، مردم، تنها با اصطلاحات فراگیر سیاسی روبه‌رو بودند؛ جایی‌که معناهای ارائه‌شده به اصل و کاربرد واقعی آنان، بسیار متفاوت بود و حتی در برخی موارد این معنا به‌طور کامل، غیرمتجانس مطرح می‌شد. برای مثال تعاریفی که از واژه «سوسیالیسم» ارائه می‌شد، کاملاً به استراتژی رژیم‌ها بستگی داشت. در آن زمان «عصر ضدسوسیالیسم» به کسانی اطلاق می‌شد که بر سر دیدگاه‌هایشان با حاکمان در مبارزه بودند و واژه «آشوب‌طلب» به گروهی نسبت داده می‌شد که به خاطر نبود دموکراسی در سازمان‌های اجتماعی، در مقابل دولت می‌ایستند. با واژه «انترناسیونالیستی» در زمان اتحاد جماهیر شوروی به این معنا به‌کار می‌رفت که این افراد، تنها با سیاست‌خارجی مخالف هستند. همچنین در این زمان کلمات دیگری مانند معنای «انقلاب» و «طبقه کارگر» نیز تحریف شده بود و حتی در زمان کمونیسم این کلمات معنای خود را به‌کلی از دست داده‌اند. در سال‌های قبل از فروپاشی شوروی، مقامات بلندیابه در هراس بودند که این واژه‌ها با کاربرد واقعی آن، در بین مردم رسوخ کند و آنان با مقایسه کاربرد، به مفهوم واقعی آنان پی ببرند. در آن زمان اگر در محافل خصوصی هم برخی از این واژه‌ها به‌درستی استفاده می‌کردند، عموماً حالت کنایه‌آمیز داشت. اما اکثر تحلیلگران نیز در تشخیص این مسئله که تحریف معنای واژه‌ها توسط دولتمردان ابزار قدرتمندی برای تسلط حاکمان بر مردم است، ناتوان بوده‌اند. در چنین شرایطی بود که واژه سوسیالیست قربانی شد. به همین دلیل و به‌خاطر تحریف واژگان سیاسی، در ادبیات اقتصادی از «اختلاس مفهومی» استفاده کردند، چراکه در حال حاضر واژه اختلاس نیز در برخی از کشورها با توجه به نوع نظام، تعاریف خاص خود را دارد. این واژه زمانی‌که بدون غرض‌ورزی تعریف می‌شود، تنها معنای «دزدی» دارد. اما در اکثر کشورها سعی می‌شود معنای دزدی از مفهوم اختلاس حذف شود. البته این واژه در ادبیات قرین سیستم و در کارهای ادبی سال ۱۹۸۴ به‌درستی معنا شده است. در جوامع آرمان‌گرا اکثر مردم به‌خوبی می‌دانند برنامه دولتمردان آن است که با استفاده از واژه اختلاس به‌جای دزدی، سوسیالیست برای به تصویرکشیدن سازمان‌های اجتماعی برای تحریف واژه توتالیتر در اقتصاد، نمونه بارز این ادعا است. زبانی که اکنون در جامعه ما استفاده می‌شود، با زبانی که در دوران کمونیست استفاده می‌شد، کاملاً متفاوت است اما اکنون نیز در برخی موارد سوتپیورها بسیار آشکار است. بسیاری از منتقدان تأکید می‌کنند افراد درگیر در عملیات‌های تروریستی، تلاش می‌کنند در پوشش اخبار و خشونت‌ها، از کلمات ترانم‌بخش استفاده کنند و این تغییر مفهوم واژگان، این فرصت را به دولتمردان می‌دهد تا کلمه ترکیبی «جرالم دولتی» را از بین ببرند. اکنون نیز اکثر جنبش‌های اجتماعی ریشه در همین فسادهای مالی دارد که بیشتر حاکمان به‌ویژه در جهان سوم مرتکب می‌شوند و فسادهای مالی آنان در پس سانسورها با همان تغییر واژگان، مخفی می‌شود. اما این شرایط پس از گسترش آگاهی‌های عمومی، تغییر می‌کند و این دقیقاً همان پدیده‌ای است که اکنون حاکمان در خاورمیانه با آن روبه‌رو هستند.

❧ **اقتصاددان آمریکایی منبع: اکونومیست**

نگاه

چرایی رأی نه‌به‌اقتدارگرایی

دیوید ایگناتیوس*

رژه اقتدارگرایی در سرتاسر جهان در یک دهه گذشته با عناوین مختلفی صورت گرفته است: «نئوعثمانیسم»، «پوتینیسم» و «اجماع یکنی». فرض مشترک همه این‌الگوها آن است که نظام‌های دموکراتیک شکندند. مناسب اراده حاکمانی که توان ارائه راه‌حل‌ها را از بالا به پایین دارند، نیستند. این ایده ناکارآمدی خود را در انتخابات پارلمانی اخیر ترکیه نشان داد. در انتخابات اخیر بیش از ۸۶ درصد از رأی‌دهندگان به نظر «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهوری ترکیه و تصمیم او برای بازنویسی قانون اساسی و افزایش اختیارات اجرایی خود، نه گفتند. نتیجه آن شد که قدرت در حال تثبیت دموکراسی و آگاهی رأی‌دهندگان تأیید شد. مفسران ترک از این رویداد شادمان بودند و از به‌پایان‌رسیدن دوران اردوغان می‌گفتند. «اوزگور اونلو سارچیلکی»، نماینده بنیاد «جرمن مارشال» آمریکا، دراین‌باره گفت: «ترکیه ثابت کرد از دموکراسی خوداصلاح‌گر برخوردار است». «بولنت علیرضا»، از مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل نیز از انتخابات اخیر با عنوان «انفجاری هسته‌ای در سیاست ترکیه» یاد کرد.

چرا رأی‌دهندگان ترک به اقتدارگرایی زمانی رأی منفی دادند که هنوز هم به نظر می‌رسد، این اقتدارگرایی در فضاهای دیگری قدرت دارد؟ برای پاسخ به این پرسش قطعاً باید از قدرت نسبی نهادهای سیاسی در ترکیه آغاز کرد. دموکراسی سکولار نزدیک یک قرن پیشینه دارد. این دموکراسی در میانه جنگ‌های گرم و سرد، کودتاهای نظامی و همچنین اوج‌گرفتن بنیادگرایی مذهبی، به عمر خود ادامه داده است. ترک‌ها می‌دانند اگر نظام سیاسی آنها به گروگان گرفته شود، چیزهایی از دست خواهند داد.

ترکیه فرهنگی عموماً مدنی دارد که می‌تواند نهادهای دموکراتیک را حمایت کند. ترکیه همچنین بازار آزاد پرتحرکی دارد. این کشور همچنین مطبوعات آزاد، ارتشی قوی و نظام قضائی مستقلی دارد. بخش‌های قابل توجهی از جامعه مدنی ترکیه در صحنه حضور دارند؛ بخش‌هایی که اردوغان درصدد ارعاب و سرکوب آنان برای افزایش قدرت خود بود. روزنامه‌نگاران، نظامیان و قضات دیگر به طور مؤثر نمی‌توانستند قدرت خود را بازایند، اما رأی‌دهندگان در کنار یکدیگر این توان را داشتند.

از قضا، اردوغان خود کمک کرد تا کردها فعال‌تر شوند و در انتخابات اخیر عاملی قوی و تأثیرگذار باشند. رهبری حزب «عدالت و توسعه» در برهه‌ای حقوق بیشتری به کردها داد و حتی روند مذاکرات صلح با گروه‌های افراطی را که به عنوان «پک‌ک» یا حزب «کارگران کردستان» شناخته می‌شوند، به جریان انداخت.

باین‌حال، در انتخابات پارلمانی، کردها خواسته خود را با رهبری «صلاح‌الدین دمیرتاش»، رهبر حزب «دموکراتیک خلق‌ها»، بیان کردند. این حزب موفق به کسب بیش از ۱۳ درصد آرا شد و نخستین حزب با گرایش کردی در تاریخ ترکیه است که به پارلمان این کشور راه یافته است. این موضوع نشان داد کثرت‌گرایی در حیات ترکی احتمالاً به اندازه رأی منفی به قبضه قدرت اجرایی توسط اردوغان اهمیت دارد.



انتخابات ترکیه از نظر بین‌المللی نیز حائز اهمیت بود؛ چراکه به نظر می‌رسد تا همین اواخر با رشد چشمگیر قدرت ملی‌گرایان و احزاب اقتدارگرا مواجه بوده‌ایم، آنچه از آن با عنوان «اجماع یکنی» یاد می‌شود، بر این پایه استدلالی بنا شده که نقطه قوت اصلی، الگوی چینی است که در نتیجه آن بروز بی‌نظمی بیشتری که در دموکراسی‌های از پایین به بالا روی می‌دهد، امکان‌ناپذیر شده است. حواداران ضددموکراسی این الگو را موفقیت «شی شین پینگ» رئیس‌جمهوری چین، مثال می‌آورند و در مقابل منتقدان نیز نظر متفاوتی بیان می‌کنند.

«ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه، نماد دیگری از استبداد مدرن است. آنچه درباره پوتین ناراحت‌کننده است محبوبیت عمومی رژیم او باوجود فساد و اقدامات متخاصمانه است. نتایج نظرسنجی مرکز «لواد» نشان می‌دهد محبوبیت او نزدیک به ۸۶ درصد است و این در حالی است که وضعیت کنونی آن کشور با تحریم‌های وضع‌شده علیه‌اش، اقول اقتصاد و سرکوب مخالفان روبه‌رو شده است. ویژگی‌هایی چون خردمداری و خویشتن‌داری که اغلب به توصیف دموکرات‌بودن «اوباما» کمک می‌کنند، درحال‌حاضر دربار‌ه او به عنوان نقاط ضعف قلمداد می‌شوند.

به نظر می‌رسد پوتین پاسخی برای آرزوی دیرینه روسیه، یعنی کسب عظمت و برقراری امپراتوری است. باین‌حال، واژگان مشابهی نیز چند ماه پیش برای توصیف اردوغان به عنوان یک «نئوعثمان» یک رهبر تکرار قدرتند با دارابودن کاخ‌ها و یک سلطان به کاربرده می‌شد. حتی زمانی که اعتراضات پارک گزی در سال ۲۰۱۳ میلادی آغاز شد، اردوغان بازهم پیشتازی می‌کرد تا اینکه هفتم ژوئن وضعیت فرق کرد. «فرید زکریا» در یک دهه گذشته درباره آنچه از آن با عنوان «دموکراسی غیرلیبرال» یاد می‌کند، نوشته است و از رشد قدرت رهبرانی مانند «اردوغان»، «شی» و «پوتین» گفته است که با پوششش مشروعیت مردمی حکومت می‌کنند، اما در واقع هسته‌ای از کنترل دولتی را تشکیل داده‌اند. شما می‌توانید «عبدالفتاح السیسی»، رئیس‌جمهوری مصر، قدرتمند و منتخب مصر را نیز به فهرست چنین رهبرانی اضافه کنید.

آمریکایی‌ها به سرعت دموکراسی را در قالب واژگانی چون انتخابات تعریف می‌کنند. باین‌حال، آنچه در نتیجه انتخابات واقعاً دموکراتیک ترکیه حاصل شد، عمیق‌تر از واقعیت موجود و تعداد بالای شرکت‌کنندگان پای صندوق‌های رأی بود. اردوغان در این انتخابات فرانکماند؛ چراکه فرانک نظارت و توازن قوا و همچنین نهادهایی را که به دموکراسی ترکی قابلیت انعطاف‌پذیری بخشیده‌اند، به چالش کشیده بود.

❧ **ستون نویس روزنامه «واشنگتن پست»**